

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Historical

تاریخی

داکتر اجرالدین حشمت

۱۰/۱۲/۱۷



از جنبش مشروطه تا دولت مشروطه در افغانستان

(۱۶) جزوه کوچکی به نام « نادر چگونه به پادشاهی رسید » که ظاهراً مؤلف آن سیدال یوسفزی معرفی شده ، که در سال ۱۳۷۸ هـ به نشر رسید اما زمان تهیه متن آن به سال اول کودتای « حزب دیموکراتیک خلق افغانستان » ۱۳۵۷ هـ برمیگردد و هم « سیدال یوسفزی » اسم مستعاری است که منحصراً مؤلف انتخاب شده است . بنا برآن قبل از آنکه در مورد متن کتاب چیزی گفته شود بهتر خواهد بود را جع به چگونگی جریان نشر و مؤلف اصلی آن پرداخته شود :

مرحوم سید قاسم رشتیا در یادداشت های « خاطرات سیاسی سید قاسم رشتیا » ، ۱۹۳۲ – ۱۹۹۲ م جریان تهیه و زمان طبع این کتاب را به وضاحت تام بیان مینماید . مشا رالیه اضافه میکند که مسئولین وزارت اطلاعات و کلتور حکومت خلقی چند بار از او دعوت نمودند تا با آنها همکاری مطبوعاتی داشته باشد ، چون رد نمودن دعوت آنها برایش خالی از خطر نبود فلذا چنین تصمیم گرفت که : « ... یک موضوع نسبتاً بیضرر را در قسمت تاریخ انتخاب کرده در همان رشته چند مضمونی نوشته بدسترس شان بگذارم تا از شر شان نجات یابم . به این نتیجه رسیدم که بهترین موضوع دسایس دولت بریتانیه برای برانداختن سلطنت امان الله خان و عواقب آن میباشد زیرا این موضوع در عین اینکه برای مردم دلچسپ بود ، ضمناً از دسایس یک کشور استعماری بیگانه و دخالت های پوشیده آن در امور داخلی کشور حکایت میکرد که به حالت فعلی افغانستان و دست درازی های روس ها در امور مملکت شباهت زیاد داشت . روی این نظریه مضمونی را تحت عنوان (دست انگلیس در سقوط رژیم مترقی امان الله خان) روی دست گرفتم که دارای چندین قسمت بود و چنین تجویز بعمل آ

مد که اولاً قسمت به قسمت هفته ای يك شب زیر عنوان (در آئینه تاریخ) در را دیو پخش گرد و متعاقباً بطور مسلسل در یکی از جزائر انتشار یابد. برای خواندن این مضمون یکی از بهترین نطاقان را دیو آقای فارانی انتخاب گردید و شام های پنجشنبه بنام خودم از را دیو پخش میشد ... این سلسله مدت دو ماه دوام کرد که بعد از مقدمه کوتاه در سائیس انگلیس را از زمان سفر امان الله خان به اروپا تا وقت برآمدن او از افغانستان دربر میگرفت. زمانیکه داستان به قسمت مربوط به خروج امان الله خان از افغانستان رسید بود ویا يك اندازه احساسات شرح ناکامی های مکرر آن پادشاه ترقیخواه و تصمیم اجباری او برای ترك وطن فرار رسید دفتراً کمیته حزبی ناظر نشرات در این مضمون خود سرائنه تصرف کرده از زبان من نسبت به امان الله خان کلمات توهین آمیز از قبیل (فرارنا مردانه) ، (مطابق خصلت طبقاتی خود) ... و امثال آن را در مضمون داخل کرده ... من سلسله مضمون را قطع کردم و عزم نمودم که دیگر با آن دستگاه پلید هیچ قسم مراد نه نداشته باشم. ولی مدتی نگذشته بود که ملتفت شدم مضمون من به اداره روزنامه انیس فرستاده شده و در آنجا پس از تحریفات زیاد در متن مضمون، برآن يك مقدمه و يك مؤخره افزوده وزیر عنوان (نادر چگونه به پادشاهی رسید) در معرض نشر قرار گرفته است. »

به هر حال این مضمون مرحوم رشتیا همان مقاله های است که در سال ۱۳۵۷ هـ در شماره های ۱۳۵ - ۱۷۶ (۲۴) روزنامه انیس نشر شده و اینک مجموعه آن مقالات توسط مرکز نشراتی میوند، سباکتا بخانه در پشاور در سال ۱۳۷۸ هـ در طی جزوه ای تحت عنوان « نادر چگونه به پادشاهی رسید » چاپ شد. با نظر داشت از مطالب فوق، علی الخصوص اظهارات خود مرحوم رشتیا چنین نتیجه گیری میشود اثر نامبرده (بقول خود او با تحریفات و تغئیرات) بدون شك تالیف مرحوم رشتیا است که متن آن در همان سال ۱۳۵۷ هـ تهیه شده بود.

از طرز انشاء و اظهارات مؤلف در « خاطرات سیاسی سید قاسم رشتیا » قابل درك است که متن آن باید در شرایط خاص و تحت فشار مشخص تهیه شده باشد.

صرف نظر از سایر مسائل يك چیز مسلم است که در سراسر حکمروائی محمد نادر خان و اخلافش فضای مطلق استبداد و اختناق حکمفرما بود، چیزها نیکه باید در وقتش گفته میشد ناکفته ماند، نوشته ها، مقالات، کتب و رسالات به ارتباط مسائیل فرهنگی و تاریخی کشور مصادره، تحریف، تصرف ویا ضبط میشد، تا سرانجام « تاریخ سکوت را شکست » و شمه ای از آن ناکفتی های نیم قرنه در « نادر چگونه به پادشاهی رسید » انعکاس یافت.

برای آشنائی بیشتر به این اثر ما فقط طور فشرده طی دو پاراگراف نقاط اساسی آنرا در این جا تذکر میدهم: « پادشاهی نادر يك امر آنی و تصادفی نبود بلکه مقدمات آن سال ها قبل در اثر توطئه های دولت هند بریتانیایی در رتبانای با (خانوادۀ مصاحبان) طرح ریزی شده بود. برای ریشه یابی این امر باید روابط سردار سلطان محمد خان طلائی جد اعلی آنها و پسرانش سردار یحیا خان و سردار زکریا خان را (که در تجاوز دوم انگلیس جانب قوای استعماری را گرفتند) با بریتانیا مورد مذاقه قرار داد.

سردار یحیا خان بعد از امضا معاهده گندمك توسط امیر محمد یعقوب خان به اساس فرمان بریتانیا با پسران و فامیلش عازم هند بریتانیایی شد که بعد از دردیرون سکنا گزیدند و از مزارك مواجب انگلیس ها امرار معاش مینمودند. پسران سردار یوسف خان و سردار آصف خان تحت مراقبت و مواظبت شدید مقامات انگلیس بودند و در پرورش و تربیه آنها توجه خاص مبذول میشد. از آنجا نیکه انگلیس ها در وجود نادر خان زیرکی و

استعداد خاص میدیدند، در همان بدو مرحله یعنی زمان بازگشت از دیره دون در دوره سلطنت امیر حبیب الله خان او را به حیث کاندید آئند سلطنت افغانستان تحت نظر داشتند. جهت نیل به این هدف محمد نادر خان در بین مردم و مخصوصاً ولایات به شهرت احتیاج داشت. بنا بر همین ملحوظ مشارالیه در دوران سلطنت امیر حبیب الله خان پست های مهم دولتی: جنرالی، نایب سالاری و سپه سالاری و غیره را عهده دار بود، اما این شهرت در زمان سلطنت امان الله خان به اوجش رسید، زیرا از یکطرف به قوماندانی حساسترین جبهه معرکه استقلال یعنی پکتیا برگزیده شد و از جانب دیگر به مجرد برگشت به کابل به حیث وزیر حربیه دولت امانی مقرر گردید. محمد نادر خان با وجود یک در چوکات دستگاه دولت کار میکرد و بزرگترین پست ها و مقام های دولتی را حایز بود، اما در باطن دولت را سخت تخریب و تضعیف مینمود و منتظر تکمیل ماسترپلان انگلیس ها بود. چون دولت عزایم جا طلبانه او را درك کرده بود مانند نش را در افغانستان لازم ندانسته وی را به حیث سفیر در فرانسه اعزام کرد و برادرش هاشم را نیز به وزارت مختاری مسکو تعیین نمود.»

مطابق به متن همین اثر دولت امانی در اثر توطئه های دوامدار خارجی و داخلی و سایر عوامل رو به اضمحلال بود و قبلاً انتقال قدرت و تعویض امان الله شاه توسط ماسترپلان انگلیس تنظیم شده بود و روی هم رفته همه کارها بروفق مراد پیش میرفت، اما انتقال قدرت سیاسی مستقیماً از امان الله خان به نادر خان نه صائب بود و نه نتیجه مطلوب میداد فلذا برای رفع این معضله دولت حائل بکار بود و مناسبترین شخص برای این قریبانی حبیب الله خان کلکانی معروف به بچه سقا و ادرنظر گرفتند. برای موفقیت مؤقت او، قوای استعماری و تاریک اندیشان داخلی از تمام امکانات دست داشته برای تقویه شورش شما لی استفاده نمودند، تا سرانجام دولت امانی سقوط و حبیب الله را به حیث پادشاه افغانستان به مسند قدرت نصب نمودند. در این جایگاه نکته درخور توجه است که دشمنان دولت مترقی امان الله خان از آوردن این حکومت حائل فقط يك منظور داشتند، و آن این بود: که گویا تمام این جارو جنجال ها نیکه نادر را انداخته بودند بخاطر سقوط سلطنت امان الله خان بوده، بلکه بخاطر نجات وطن و ختم هرج و مرج و شورش های دوامدار کمر همت بسته تا مردم و مملکتش را از شر این فتنه رهایی بخشد.

قرار اظهار سیدال یوسفزی در اثر تشجیع و تشویق عمال بیگانه حبیب الله خان کلکانی و باره کابل حمله نمود که در هر دو دفعه قبل از ورود به کابل داخل سفارت انگلیس شده با «فرانس همفریز» وزیر مختار دولت بریتانیا صحبت ها داشته است و در حمله دوم موفق به اشغال کابل گردید. اکنون برای پیشبرد جریان عادی امور در دوره نه ماهه حبیب الله خان کلکانی و تلافی نابلدی پادشاه ناشی و تازه کار لازم بود يك عده اشخاص با تجربه و کاردان در اطراف او قرار گیرد. گروهی از این اشخاص محافظه کارانی بودند که میخواهند حکومت او را به شکل مدنی و مهذب بدین معرفی نمایند و روی هم رفته در اعمال خصمانه با دولت و مردم سهم نداشتند. اما گروه دوم که در ور و بر حبیب الله خان را حلقه زده بودند نمایندگان و مجریان ماسترپلان انگلیس بودند مانند سردار شیر احمد خان زکریا، سردار فیض محمد زکریا به صفت مشاورین و محمود سامی به حیث نایب سالار و مشاور حربی حبیب الله خان ایفای وظیفه مینمودند که در واقعیت امر پلان های دولت هند بریتانوی را به پیش میبردند.

درمابقت با اثر مورد بحث، دولت هند بریتانوی با حمله دوم حبیب الله کلکانی و اشغال ارگ کابل در جنوری ۱۹۲۹ م در رصد تطبیق پلان نهائی یعنی نصب نادر خان به مسند قدرت برآمد. نادر و برادرش شاه ولی خان

را در ۸ مارچ ۱۹۲۹م برای اجرای نقشه مرتبه داخل ولایت در جنوب افغانستان مینماید و در نتیجه جنگ های به اصطلاح داخلی بین قوای ملیشه نادر خان و اردوی منظم حبیب الله خان مشتعل شده و برای شش و نیم ماه دوام نمود در جریان این جنگ ها جانب نادر خان و برادرانش از کمک های مادی و معنوی حکومت هند بریتانوی برخوردار بودند، اما با وجود آنهم در اثر حملات اردوی منظم حبیب الله خان یاری مقاومت در خود نمی دیدند و نادر خان شخصاً از انگلیس ها تقاضای کمک بیشتر نمود. چنانچه او با عالم یاس و ناامیدی مکتوب محرماتنه تا ریخ ۱۸ سپتمبر ۱۹۲۹ م مطابق ۲۷ سنبله ۱۳۰۸ هـ که بنا م سند شماره (۴ . ف . ۴) مربوط امور خارجه سال ۱۹۲۹ م در ارشیف ملی هند موجود است چنین مینویسد: «اگر حکومت هند به قبایل آنطرف سرحد اجازه ندهد که به او کمک و معاونت بنمایند هرگز کامیاب نخواهد شد... بوجود آمدن يك حکومت قوی و مستقر در افغانستان سراسر به مفاد دولت بریتانیا بوده منجمله امتیازات ذیل را برای شما تا مین خواهد کرد: تقلیل نفوذ روسیه، جلوگیری از تبلیغات اشتعال انگیز و مخالف در هند، روابط با قبایل سرحد به ترتیبی تنظیم خواهد شد که برای دولت بریتانیا مساعد باشد، افغانستان با وصف استقلال (!) کمک های مالی بریتانیا را مثل پیش قبول خواهد کرد.» (۲۵)

خلاصه که کتاب «نادر چگونه به پادشاهی رسید» دارای مطالب بکر و تازه، به ارتباط عوامل به قدرت رسیدن محمد نادر خان و انگیزه های از هم پاشی سلطنت امان الله خان بوده که مرور آن بی تردید برای هر خواننده دلچسپ خواهد بود.

۱۷) در این اواخر اسناد و وثائق متعلق به جنبش مشروطه از هر کنج و کنار یکی پی دیگری آشکار شده و به شکل کتب، رسالات یا داشت ها و مقالات منتشر میگردد که بدون شك این امر تا حد و دریا مشکلات نویسندگان و محققین را از ناحیه کمبود مآخذ و مناشیر رفع نموده و زوایای تاریک آن برهه تاریخ کشور را که تا هنوز مبهم و پوشیده است روشن خواهد نمود. از جمله آن آثار یکی هم «برگ هایی از تاریخ معاصر وطن ما» اثر سردار محمد رحیم خان ضیائی (۲۶) پسر سردار محمد عمر خان نواسه امیر عبدالرحمان خان است که به لسان روسی تدوین و توسط محترم غلام سخی «غیرت» به زبان دری ترجمه و در سال ۲۰۰۱ م برای دومین بار به چاپ رسیده است.

اهمیت اثر مورد مطالعه در آن است که نویسند ه آن از یکطرف شخصاً ناظر رویداد های دوره مشروطه و از جانبی عضو خاندان سلطنتی و از جمله اراکین ملکی واداری دولت بود. بنامتن کتاب راسرا سر خاطرات، چشم دید ها و یا شنیدگی های او از افراد، اشخاص و مراجع مختلف تشکیل میدهد.

بخش اول این اثر را روابط فامیلی، اوضاع اجتماعی دوره امیر عبدالرحمان خان و مناسباتش با انگلیس در بر میگیرد و همچنان از سیستم اداره، ارتش و اقتصاد کشور در عصر سلطنت امیر حبیب الله خان مختصراً یاد آوری شده است. اثر موصوف با وجود داشتن معلومات کافی، حاوی اغلاط معلوماتی، احصائیه ئی و تاریخی است که شاید ناشی از عوامل مختلف از قبیل آگاهی و اطلاعات ناقص نویسنده پیرامون نهضت نوظهور مشروطه، کبر سن و مشکل حافظه او باشد، اما بهر صورت معلومات و مطالب این اثر در روشن نمودن مسائل متنازع فیه بین نویسندگان نهضت مذکور مانند نام وزعامت جمعیت مشروطه خواهان، نقش افراد و اشخاص در آن جنبش ممد شده میتواند، چنانچه او مینویسد: «مولوی سرور و صف بعداً در کابل (جمعیت اخوان افغان) را سازمان داد. شعار این جمعیت (قرآن، شمشیر و قلم) بود. در امر تدوین برنامه واهداف این

نهضت در مرحله نخست نقش مهمی را دکتور عبد الغنی بازی کرد. دکتور عبد الغنی که از مسلمانان پنجاب بود و زنگاه روحیه ضد انگلیسی اش شهرت داشت در زمان حکومت امیر عبد الرحمان خان به صفت دکتور از لاهور به کابل آمده بود. نگارنده این خاطرات زمانیکه از زندان رها شده بود با وی ملاقات کرده است... عبد الغنی و برادرش از شرکت کنندگان فعال نهضت مشروطه بودند. اگر چه دکتور عبد الغنی اکثر نقش رهبری کننده را در این نهضت بازی میکرد، اما در واقعیت امرمولوی محمد سرور قندهاری و سید احمد لودین، رهبران نهضت بودند. علاوه بر آن این گروه از حمایت و پشتیبانی مالی حلیمه (بیوه امیر عبد الرحمان خان) مستفید میشد. چنانچه بخاطر دارم که عبد الغنی هنگام ملاقاتش از این جانب خواهش کرد تا پیغامش را به حلیمه رسانیده بگویم که آنها هر چه از دستشان آمد، انجام دادند. و گناه آنها نیست که خائنین و ماجراجویان آنها را لودادند.»

مطالب اساسی که از اظهارات مؤلف آثار استخراج میشود قرار ذیل اند:

۱- نام جمعیت مشروطه خواهان به گمان اغلب از همان بدو تا سپس آن مسمی به «جمعیت اخوان افغان» بود، چنانچه مرحوم عبد الحی حبیبی نیز همین نام را از قول عبد العزیز خان قندهاری، عبد الجلال خان قندهاری و تاج محمد خان بلوچ پغمانی در اثرش «جنبش مشروطیت در افغانستان» برای اعضای افغانی آن نهضت یاد نموده است.

۲- داکتر عبد الغنی مطابق اظهارات مؤلف برای اولین بار در واره امارت امیر عبد الرحمان خان وارد افغانستان گردیده بود که در زمان سلطنت امیر حبیب الله خان تکرراً داخل افغانستان گردید و به حیث مدیر مکتب حبیبیه ایفا و وظیفه مینمود.

۳- اگر چه داکتر عبد الغنی در جنبش مشروطه نقش فعال و حتی بعضاً رهبری کننده را بازی میکرد، اما بقول سردار محمد رحیم خان ضیائی (شیون) رهبر جمعیت مولوی محمد سرور و صف الکوزی بود که این اظهارات، نظر مرحوم حبیبی را نیز تأیید مینماید.

۴- بعضی از اعضای جنبش با بی بی حلیمه بیوه امیر عبد الرحمان خان در تماس بودند. حلیمه مدعی تاج و تخت بعد از مرگ امیر عبد الرحمان خان برای پسر خردسالش محمد عمر جان بود. چنانچه در اوایل سلطنت امیر حبیب الله خان در رد سر برای امیر موصوف خلق نمود که با استقاده از این تضاد مشروطه خواهان از کمک های مالی او مستفید میشدند.

اگر تا ریخ دوره سلطنت امان الله خان را دقیقاً به بررسی بگیریم تخریبات و کارشکنی های مامورین و ارکین محافظه کار درون دستگاه تا آخرین لحظات سلطنت امانی به خاطر متلاشی ساختن آن دولت ادامه داشت که مؤلف «برگ هایی از تاریخ معاصر کشور ما» اکثراً شاهد آنها بوده و یا از اشخاص و افراد در گیر و مسؤول آن جنبش نقل قول میکند. و حال توجه خواننده را به سخنان ذیل او معطوف میداریم: «روزی نادر خان نزد امیر امان الله خان آمد و خریطه ای که دو هزار سکه طلای ده ریلی تزاری در آن بود، پیش وی نهاد و گفت: که این سکه ها را از طریق جمال پاشا سفارت شوروی به خاطر خدمات و همکاری های آینده میان آنها به وی فرستاده است. هنگامیکه امان الله خان جمال پاشا را نزد خود احضار نمود و از وی توضیح خواست جمال پاشا خود را در پای امیر انداخت و بخشایش طلب کرد و اظهار داشت که این کار در اثر ابتکار خود نادر خان که روزی خواسته بود با سفارت شوروی روابط را

قایم سازد، صورت گرفته است. این واقعه سبب شد تا بدگمانی امیر امان الله خان نسبت به هر دوی شان تقویت یابد... شجاع الدوله در ماه اپریل ۱۹۲۹م هنگامیکه در تاشکند بود به نگارنده گفت که وی از لندن به نادر خان تئلیفون کرد و اظهار داشت که از مطبوعات با اعلامیه نادر خان به ارتباط تصرف تاج و تخت توسط حبیب الله آگاهی یافته است. در این اعلامیه نادر خان گفته بود تا زمانیکه تاج و تخت را به امان الله بازنگرداند در اروپا آرام گرفته نمیتواند. آنها قرار گذاشتند درپاریس دیدار کنند و یک جا راه افغانستان را در پیش گیرند، برای اینکه امان الله به قدرت برسد. اما زمانیکه شجاع الدوله به پاریس آمد معلوم گردید که نادر خان او را فریب داده است و چون خواست او را با خود ببرد از طریق پاریس به بمبئی رفته است.»

در زمان حمله غلام نبی خان چرخه به ولایت مزار شریف جهت کمک به امان الله خان و تضعیف نیروهای امیر حبیب الله خان کلکانی سردار محمد رحیم خان ضیائی نه تنها ناظر اوضاع بود، بلکه مستقیماً با او همکاری داشت. سردار موصوف جریان فعالیت های چرخه و علت بیرون رفتن قوت های مختلط افغان - شوروی را از افغانستان این طور توضیح مینماید: «حکومت شوروی برپایه مطالبات انگلیس که قطعات منظم خود را در صورت ادامه حضور نظامی آن کشور به افغانستان میفرستد نیروهای خود را بیرون کشید. پس از آن نیروهای غلام نبی خان ناتوان گردید. چون غلام نبی خان عازم مزار شریف گردید از نویسنده این خاطرات تقاضا کرد تا تمام افغان ها نیکه در تاجکستان هستند جمع آوری کند و به قطغن آورد تا با او بپیوندند. افغان های مقیم تاجکستان جمع آوری گردیدند و به قطعات تنظیم شدند و حاضر بودند به طرفداری غلام نبی خان عمل کنند اما سلاح نداشتند. صد دوصد میل تفنگ نیز از حتمی شان بود. نگارنده با این قطعات به ترمز رفت و از آنجا به تاشکند به غلام جیلانی خان مراجعه نمود و از وی تقاضای سلاح کرد. غلام جیلانی خان به مزار شریف رفت، و چون از آنجا بازگشت پریشان و ناراحت بود، اظهار داشت که امان الله خان افغانستان را گذاشته و رفته است و قطعات شوروی به وطن شان فراخوانده شده اند. نگارنده با غلام جیلانی خان نزد «گرما نوویچ» معاون فرماندار قوای ترکستان در «بینکو» رفتیم و از او خواهش نمودیم چند نفر توپچی در اختیار نیروهای افغانی بگذارد، ولی او با قاطعیت تقاضای ما را رد کرد.»

با اندک وقت معلوم میشود که شوروی قوت های کمکی خود را نظر به عوامل متعدد علی الخصوص برپایه آلتوما توم انگلیس ها از افغانستان فراخواندند. اما بقول سردار محمد رحیم خان ضیائی بعد از رفتن امان الله خان از کشور و عودت نظامیان شوروی به وطن شان هنوز هم مقاومت علیه حبیب الله خان کلکانی ختم نگردیده بود، غلام نبی خان چرخه و غلام جیلانی خان چرخه تلاش داشتند تا در برابر دولت مقاومت نشان دهند. اما چون از یکطرف قوت های شوروی افغانستان را ترک نمودند و از جانبی طرفداران چرخه ها فاقد اسلحه و ساز و برگ نظامی بودند و روس ها هم با وجود مراجعه سردار رحیم خان ضیائی و غلام جیلانی خان چرخه، از دادن اسلحه اباء ورزیدند. بنابراین طرفداران امان الله خان از مقاومت دست کشیدند که در نتیجه آن کشمکش های ولایات شمال کشور به نفع حکومت حبیب الله خان خاتمه یافته و سرانجام دولت از آن ناحیه احساس مصونیت نمود.

«نادر امیر افغانستان» آخرین بخش این اثر است که در آن اشغال کابل توسط نادر خان، غارت و چپاول شهر، کشتار و قتل های مامورین دوره سلطنت امانی و روشنفکران و سرکوب بیرحمانه قیام شمالی توسط ملیشای قبائل مفصلاً بررسی گردیده است. مؤلف موصوف با عبارات ذیل پرده از گوشه ی جنایات

آنها بر میدارد: « قبل از حمله بر کابل نادر خان به آنان (جنگجویان قبا ئل جنوبی) وعده نمود که چون شهر تصرف شد آن را در اختیار قوا بگذارد که در مدت سه شبانه روز غارت کنند . نادر بقول خود وفا کرد ... نادر شاه املاک و دارائی قیام کنندگان کوه دامن را به خان های قبا ئل جنوبی بخشید . آنها بر علاوه زنان مردم را نیز به اسارت گرفته ، لکن هنگامیکه میخواستند اموال غارت شده زنان را از منطقه وردك عبور دهند ، مردم وردك به آنها اجازه عبور نداد ، واعلام داشتند که غارت نام و ننگ افغان ها است و زنان کوه دامن به خانواده های شان برگردانده شدند . »

به هر صورت ، در اثر « برگ های از تاریخ معاصر وطن ما » مطالب دلچسپ ، خواندنی و چشم دید های مؤلف آن جلب توجه میکند که میتواند در روشن نمودن گوشه های تاریک آن دوره تاریخی کمک نماید .

آن عده از هموطنانی که خواسته باشند کتاب را خرید نمایند می توانند به آدرس ذیل تماس بگیرند:

Dr. Ajruddin Hashmat
97 Forest Heights Str.
Whitby, Ont. L1R 1x7. Canada
Tel (905) 665-8767